

خرمگس

سلام آقای غفاری چی شد چیکار کردین پس فرد رونمایی کتاب استاد دانش هست ؛ سلام خانم مشرقی والا من باهاشون صحبت کردم قبول نمی کنند یعنی چی که قبول نمی کنند؛ ببینید آقای غفاری ما قبلا باهم صحبت کردیم این که دلیل همیشه حالا شما ناراحت نباشید باز من هرکاری از دستم بر بیاد انجام می دم! سلام تینا خوبی چیکار کردی ؟ شیرینی یا روباه ؟ والا فعلا موش موشم هرکاری کردم بهانه های مختلف می آرن سالن نمی دن واقعا موندم چیکارکنم؟ اشکال نداره می خوام من با استاد دانش صحبت کنم خودتون اقدام کنن؛ نه مریم اصلا آبروم جلو استاد میره همین مونده بهم بگه خانم مشرقی عرضه یک سالن هم نداشتی بگیری ؛ وای تینا چقدر حساسی کلک همه ما می دونیم استاد روی تو جور دیگه ای حساب باز کرده ولی خودمونیم چرا استاد تا به حال ازدواج نکرده ؟ مگه تو فضولی به تو چه ربطی داره ؟ اه جدی می گم بگودیگه وای بس کن مریم چقدر توی زندگی مردم سرک می کشی! ولی یک چیزی بهت بگم بین خودمون ؛ بگو بخدا قول می دم به کسی حرفی نزنم یادم استاد تعریف می کرد یک روزی جلسه شعرخوانی در سالن داشته مثل اینکه کلی مهمون هم از خارج از کشور و تهران اومده بودند تا سخنرانی های استاد بشنوند؛ خب بعدش چی شد ؟ باید موضوع جالب باشه ! هیچی بابا گویا یک خرمگسی زیرمبل قايم شده بود ! هه هه خرمگس؟ خرمگس دیگه چیه ؟ اه مریم اینقدر وسط حرفم نپر بزار حرف بزمن باشه بابا لال شدم آهان داشتیم می گفتم گویا یک آدم زبون نفهم داهاتی زیرمبل خوابیده بوده هی خرناس می کشیده ! وای خاک به سرم جدی می گی ؛ خب بعدش چی شد ؟ گویا هی سروصدا می کرده یکی از افراد مجلس فکرمی کردن صدای ریزش خونه یا زلزله همه بدجوری ترسیده بودند استاد هم غرق در صحبت بود باز دوباره هی صدا می اومد دیگه مردم هم بدجوری ترسیده بودند که یهوپی استاد عصبانی شد و متوجه شده بود که کاراون یارو بوده حالا تینا اسم یارو چی بوده ؟ فکرکنم رسول بوده ! خب بعدش چی شد ؟ هیچی استاد هم چنان داغ کرده بود که ناگهان با صدای بلند داد می زنه : که ای رسولی بمیری خفتشو! دیگه این صداهاى خرس چیه که از خودت درمباری یکی بیاد این لندهوراز سالن بندازه بیرون . خلاصه تمام افراد سالن اول با تعجب و دهان باز استاد تماشا می کردند بعد وقتی که رسولی انداختند بیرون ؛ استاد با قیافه خیلی آروم که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده ! به سخنرانی ادامه داد وای چقدر جالب بود از استاد دانش بعید بود ! حالا عکس العمل مردم چی بود؟ هیچی بابا اونا هم اولش هاج و واج بعد با دهن باز استاد تماشا می کردند. وای خدا چقدر جالب بود دارم تجسم می کنم استاد و! کلی می خندم دمش گرم عجب ابهتی. حالا تینا می خوام چیکار کنی سالن؟ والا باز هم تلاش می کنم ببینم چی میشه ؛ ای خاک به سرم یادم نبود زنگ زدم کلی پول تلفنم زیاد شد خدا نکشتنت تینا! به من چه ؛ خودت آدم میگیری به حرف ؛ کارنداری؟ نه قربانت پس بی خبرم نزار؛ باشه عزیزم خداحافظ . بعد دو روز : آقای مقامی چی شد ؟ برامون چیکار کردین ؟ والا خانم مشرقی هیئت مدیره قبول نکرده گویا شما عکسی فرستادین که حجاب نداشته ؛ ما معذوریم شرمنده! یعنی چی آقا این چه طرز حرف زدنه دلیل منطقی نیست ما ماموریم و معذور؛ اصلا یک وقت بدین خودم با آقای کشتکار صحبت کنم؛ متاسفانه حاج آقا ماموریت هستند ببینید آقای مقامی من دوروز دیگه سالن نیاز دارم متوجه اید؟ کلی مهمان از شهرهای مختلف دعوت کردم دلیل شما قانع کننده نیست! من چیکارکنم خانم؟ چرا سرمن داد می زنی؟ بهتره برید با خود جناب کشتکار مشکل حل کنید! باشه معلومه که می رم باید تکلیف مشخص بشه . استاد دانش ارادتمندم ؛ سلام برشاعر توانمند و خوش صدا ممنونم استاد؛ خب دخترم چیکار کردی؟ سالن و تونستی بگیری ؛ والا استاد صحبت کردم اما بهانه های مختلف می یارن ؛ مجبور شدم داد و بیداد کنم سرشون؛ آی ؛ آی ؛ خانم مشرقی و عصبانی! از تو بعیده دخترم نباید سر هرچی درگیر بشی ولی آخه استاد! به نظرم آرام باش همه چی حل میشه ؛ اما آخه! همین که گفتم ؛ بگو چشم باشه چشم استاد. فردای آن روز: خانم مشرقی جانم استاد دیدی بهت گفتم حل می شه؛ جدی می گی استاد! آخه چجوری ؟ غیرممکن! دخترم گفتم آرام باش دیروز بعد رفتن از پیش شما رفتم سالن خورشید با حاج آقا کشتکار صحبت کردم جدی استاد! همون مردیکه ؛ دخترم قول دادی آروم باشی ؛ اجازه بده حرف بزمن ؛ وسط حرفم نپر؛ چشم استاد ببخشید ؛ هیچی رفتم پیش کشتکار! گفتم سالن می خوام اولش بهانه آورد بعدش قبول کرد سالن داد و گفت هر زمان شما بخواید سالن در اختیار شماست استاد؛ حالا بهتره خودت آماده کنی برای کارهای دیگه سالن! باشه چشم استاد! راستی استاد اجازه دارم آقای شریفی دعوت کنم؛ با این که این ها از ادبیات و شعر و غزل چیزی سردر نمیارن؛ اما برای اینکه صندلی خالی نباشه ؛ دعوت کن اما حواست باشه این ها جز آبرو بردن کاردیگه ای بلد نیستند؛ استاد حواسم هست تا من دارید غم نداشته باشید اون که صد البته دخترم . روز همایش : سلام خانم تمدن خوش آمدید؛ سلام آقای رضوانی خیرمقدم میگم سلام زهره جان دیراومدی

چرا؟ سلام خانم مشرقی احوال شما؟ سلام آقای مقدم متشکرم! به به به استاد شیرازی ارادت‌مندم! سلام خانم مشرقی پرتلاش؛ استاد افتخار‌دادین تشریف آوردین؛ وای سلام نسرين جون ماشالله چقدر خوشگل شدى! به خوشگلى تو نمى رسم تينا جون؛ به به به به استاد حجتى احوال شما خوب هستيد؟ سلام خانم مشرقى ممنون از دعوت شما! باز توديراومدى؟ نرگس بخدا آدم نميشى؛ قريونت برم تينا جون سخت نگرير! الو؛ استاد شما كجايب سلام دخترم تا ۱۰ دقيقه خودم مى رسونم؛ باشه چشم استاد. سلام خانم مشرقى هميشه فعال! سلام آقاى شريفى متشكرم بفرماييد! سلام مريم جون ديروامدى؟ بخدا توى گرافيك گير كردم! چخبر؟ استاد دانش اومدند؛ سلامتى استاد توى راهه! تا چند دقيقه ديگه مى رسه راستى مى بينم آقاى شريفى هم اومدند! آره بابا مرديكه حرفت مثل داهاتى ها لباس پوشيده؛ هيس تينا مى شنوه؛ سلام استاد بلاخره اومدين ماشالله مثل هميشه خوش تيب و با كلاس ممنونم دخترم! استاد سلام و اى دلم براتون تنگ شده بود! سلام مريم خانم گل لطف داريد؛ خانم مشرقى همه چى آماده اس؟ بله استاد همه منتظر شما هستند؛ بسيار خب؛ راستى استاد در مورد اهميت ديوان حافظ در ادبيات و خواندن آن هم توضيح بديد باشه چشم! سلام بردوستان! باعرض معذرت كه دير كردم! خب با نام و ياد خدا برنامه شروع مى كنيم؛ بسم الله الرحمن الرحيم! اين هم ايش به مناسبت بزرگداشت حضرت حافظ و اهميت آن در ادبيات فارسى برگزار شده؛ و خيلى خوشحالم كه بعضى از دوستان مى بينم كه تشريف آوردن! حضرت حافظ! اصلا اول بايد بدانيم چرا به حافظ حضرت مى گويند؟ آقاى محمدى شما جواب اين سوال مى دونيد؟ ارادت استاد واقعيته نه! خانم نظرى شما جواب سوال مى دونيد؟ والا استاد زياد حافظ شناس نيستم! بسيار خب در جواب اين سوال بايد بگم كه! حافظ مرد بزرگى در ادبيات جهان بوده است؛ طورى كه نويسندگان از كشورهاي مختلف از او نوشته اند و سخن گفته اند بسيارى از غزليات او معنای بلند بالايى دارد! در اين خصوص از استاد جبارى خواهش مى كنم بيشتر در اين مورد توضيح بدهند! مريم جون لطفا وسيله هارو آماده كن چيزى كم وكسرنباشه! و اى تينا جون چقدر استرس دارى؟ آروم باش اتفاقى نمى افته! نمى دونم دست خودم نيست ليلا صبر كن اينجورى پذيرايى نكن؛ شيرينى ها داخل ظرف شيشه اى بچين؛ باشه چشم. سپهر آقا سپهر... بله خانم لطفا شما قهوه ها ببر! اول بى زحمت جلوى استاد جبارى و استاد مقدم بزار باشه چشم. فقط مريم براى استاد دانش داخل ليوان شيشه اى بريز! استاد اگر هميشه وقت پذيرايى بديد! باشه چشم. خانم مشرقى؛ خانم مشرقى؛ بفرماييد بنشينيد من دروصف شما شعري سرودم! آقاى شريفى فعلا بايد صبر كنيد چون كار دارم ايشالا بعد پذيرايى! خب دوستان اميدوارم از پذيرايى لذت كافي برده باشيد؛ خانم مشرقى دخترم لطفا بيايد بنشينيد؛ آقاى شريفى شعرشون بخوانند؛ اومدم استاد! با اجازه استاد بفرماييد؛ اى خانم مشرقى كه از گل سرتري! كمى حافظ بخوان از توانايى تو برترى؛ اى تويى كه گاهى با آقاى جاويد مى پرى؛ يادت نرود چه كسى گفت سرتري؟ مى گم نرگس اين يارو مزخرفات چيه داره مى گه؟ مرديكه احمق عوضى! قيافه استاد دانش و نگاه! طفلک چه احمى کرده؟ استاد جبارى كه خون توى رگ هاش جمع شده! اى تيناي آزاد و آزاده! براى خنده تو ما هميشه آماده ايم؛ آماده! و اى سمانه يارو چقدر بيشعوره! هيس مى شنوند. در كل خانم مشرقى تو استوارى و استوار امان يادت نرود زود كه بودى و به كجا رسيدى؟ به افتخار خودتون! تينا جونم آروم باش؛ نه عزيزم چيزى نيست خوبم! بسيار خب ممنونم از آقاى شريفى اجراى بعدى از خانم نظرى دعوت مى كنيم مطالبشون بيان كنند! تينا كجا مى رى؟ صبر كن تينا! مريم برو كنار به توريطى نداره! تينا ولش كن خواهش مى كنم تينا؛ مريم ديدى مرديكه بى ادب و بى تربيت چجورى صحبت كرد؛ ديدى آره ديدم اون شخصيت خودش نشون داد همه اتفاقا گفتند! ولى توصبورى كن حرف نزن! مريم حوصله ندارم؛ برو كنار گفتم؛ و گرنه جيج مى زنم! باشه بابا آبروريزى نكن! آقاى شريفى صبر كنيد! آقاى شريفى؛ بله خانم مشرقى؛ مرديكه بى سواد؛ بى شخصيت؛ اين اراجيف چى بود جلوى استاد دانش گفتى! من خواستم فقط خواستم... مرديكه روانى! و اى نه... نه.. تينا چيكار كردى؟ تينا ولش كن! هيچى اين سيلى زدم تا بفهمه من چه كسى هستم! تينا خواهش مى كنم اون فقط اومده بود آبروت ببره؛ بخاطر خدا ولش كن؛ تف به روت بيايد گمشو از مجلس من برو بيرون فهميدى! مجلس ادبيات حرمت داره جاى خرمگس هاى مثل تو نيست؛ گمشو بيرون تا زنده؛ زنده؛ نكشتمت؛ بى خاصيت! بيرون سر و صداس چخبره؟ بچه ها چى شده؟ استاد دانش گفت چرا سروصدا مى كنيد! هيچى بابا بعدا بهت توضيح مى ديم. خانم مشرقى؛ جانم استاد؛ اين آقاى شريفى دخترم! چه كسى بود كه دعوتش كردى؟ چقدرم ابله بود اين مزخرفات چى بود سر جلسه ادبيات! استاد من شرمندم تقصير خودم بود دعوتش كردم؛ خدا لعنتت كنه زبونت گاز بگير دختر؛ خدا نكنه؛ آروم باش اتفاقا استاد جبارى هم به من گفت! ولى سكوت كردم حرفى نردم راستش استاد حسابش رسيدم چى؟ چى گفتى؟ چجورى آخه؟ بعد از اين كه مراسم تموم شد صداشون زدم و با دستام به صورتش بدجورى سيلى زدم طورى كه بچه ها ترسيدن! باورم نميشه تينا تو اين كار كردى دختر بله استاد با اجازه! عجب پس بگو سروصدا شد براى اين بود! معذرت مى خوام استاد مراسم خراب كردم شرمندم؛ دشمنت دخترم

! اتفاقاً باورم همیشه این همه خشونت! دیگه استاد شاگرد شما هستیم. ولی خب بد هم نشد این جوری یاد میگیره که درهرمجلسی مزخرف نگه ! البته استاد به قول شما ! مجلس جای خرمگس هایی چون شریفی نباشه. ای دختربازیگوش خرمگس و خوب یادت مونده ؟ باز هم من شاگردتونم ازخودتون یادگرفتم ؛ از دست تو! بریم که دیرشد کلی کارداریم؛ بله استاد بریم .

پایان .

نویسنده : پرستو عبدالهیان (مهاجر)